
اسنادی از روسپیگری در اصفهان در دوران پهلوی

عبدالمهدی رجائی

دکترای تاریخ از دانشگاه اصفهان

Email: m1350323@gmail.com

■ چکیده

هدف: روسپیگری از واقعات پشت پرده و تلخ اجتماعی است که شرایط جامعه در افزایش یا کاهش آن مؤثر می‌باشد. در یک شهر کارگری مانند اصفهان این پدیده با شدت بیشتری در جریان بوده است. در این تحقیق پدیده روسپیگری در دوران پهلوی در شهر اصفهان، از دریچه اسناد و مطبوعات مورد بررسی و کاوش قرار گرفته است. روش: در این تحقیق با مرور مطبوعات محلی در حوزه زمانی دوران پهلوی و نیز چندین سند که در این رابطه به دست آمد، پژوهش خود را ساماندهی کرده‌ایم. یافته‌ها: روسپیگری به‌عنوان یک واقعیت تلخ اما اجتناب‌ناپذیر در دوره‌های مختلف و به شکل‌های مختلف در شهر اصفهان وجود داشته است. نتیجه‌گیری: در تحقیق حاضر معلوم شد مقابله دولت و نیز رویکرد مردم با این پدیده در دوره‌های مختلف متفاوت بوده است. روسپیگری بعضی وقت‌ها با سخت‌گیری مردم و حکومت مواجه شده و گاهی نگاه متفاوتی نسبت به آن می‌شد.

■ **کلیدواژه‌ها:** اصفهان، روسپیگری، فساد اخلاقی، مدیریت شهری.

مقدمه

اصفهان از اواسط دوران رضاشاه، به یک شهر کارگری تبدیل گردید. روند توسعه کارخانه‌های نساجی و احداث کارخانه‌های جدید به حدی بود که در سال ۱۳۴۹ بر اساس یک سرشماری، بالغ بر ۱۸ هزار نفر کارگر به طور مستقیم در کارخانه‌های نساجی این شهر مشغول به کار بودند. (رجائی، ۱۳۹۶: ۳۲۹) در نظر داشته باشیم که آمار کارگران کارخانه‌های دیگر و کارگاه‌های کوچک را نیز باید بر این عدد افزود. وجود جمعیتی به این حجم که اکثریت آن شامل مردان مجرد می‌شد، هر شهری را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، هر چند این شهر مانند اصفهان رنگ و بوی مذهبی غلیظی داشته باشد. این کارگران علاوه بر کار و تفریح، نیازمند مکان‌ها و افرادی برای برطرف کردن نیازهای جنسی خود بودند. به همین خاطر فحشا و روسپیگری در اصفهان دوران پهلوی، یک کسب‌وکار قابل توجه گردید. موضوعی اجتماعی که بنا بر ملاحظات، کمتر به آن پرداخته شده است. در مطالعه‌ای که در پیش‌رو داریم، اطلاعاتی پراکنده را که در خلال اسناد و مطبوعات به‌دست آمده‌اند در کنار هم می‌گذاریم. این نکته گفتنی است که «روسپیگری» عملی است که گاهی پنهان و گاه به‌صورت نیمه پنهان در می‌آید. یعنی این که ما هیچ‌وقت به آمار و داده‌های کیفی و کمی کامل دسترس نخواهیم داشت.

برآورد کمی و پراکندگی روسپیان

در حوزه مورد مطالعه، از لحاظ کمی، تنها آماری که در دست داریم مربوط به اواسط دوران رضاشاه است. در سال ۱۳۱۱ نظمیۀ اصفهان با کمک اداره بهداشت، به احصا و مراقبت پزشکی از فواحش شهر اقدام کرد که در نتیجه این پایش معلوم شد حدود هزار زن فاحشه در شهر دویست‌هزارنفری اصفهان مشغول به فعالیت هستند^(۱) و از این عده، حدود نصف آنها به بیماری‌های مقاربتی مبتلا بوده‌اند. «احصاء فواحش که از چندی قبل توسط اداره محترم نظمیۀ اقدام شده بود، خاتمه پیدا کرده، و قریب یک هزار نفر عده آن‌ها تعیین گردیده است و همچنین معاینه آن‌ها که توسط شفاخانه خورشید^(۲) شروع شده بود، ادامه داده و تاکنون هم قریب چهارصد نفر آن‌ها معاینه شده‌اند که تقریباً نصف از این عده مریض بوده، که بعضی در شفاخانه تحت معالجه

قرار گرفته و بعضی هم در خارج مشغول معالجه می‌باشند» (اخگر، ۲۰ بهمن ۱۳۱۱، ش ۸۲۰) از حیث مکان‌های مرتبط، گویا در همان زمان یک‌صد خانه رسمی برای فواحش در اصفهان وجود داشته است. دکتر تومانیانس، یکی از اطباء شهر، در ابتدای اجرای طرح مذکور، در مقاله‌ای عنوان کرد «برای جلوگیری از سرایت امراض مقاربتی تنها کافی نیست که زن‌های فاحشه را معاینه نموده و هر کدام مریض هستند به آنها ورقه معاینه نداد. زیرا ممکن است یک زن فاحشه با نداشتن ورقه معاینه، در خانه خویش مشغول کار شود. حال اگر بخواهیم به‌وسیله مفتش، زن‌های فاحشه مریض را در خانه خودشان محدود کنیم، اولاً در اصفهان چون بیش از صد خانه فاحشه رسمی وجود دارد، بیش از صد مفتش لازم است که از آنها جلوگیری کند. در این صورت اشکالی ایجاد می‌شود و آن موجود نبودن بودجه برای این قسمت است» (اخگر، ۲۸ آذر ۱۳۱۱، ش) پیشنهاد این پزشک این است که ابتدا باید یک مریضخانه را برای این کار اختصاص داد تا بعد از تشخیص بیماری این زنان، فوراً در مریضخانه بستری شده و پس از بهبودی کامل، ورقه معاینه به آنها داده شود.^(۳)

بعد از شهریور ۱۳۲۰ مرزهای اخلاقی جامعه در هم ریخت، روسپیکری و دیگر رفتارهای خلاف اخلاق و دین در شهر بسیار علنی و بی‌پرده گردید. اقتدار دولت و به تبع آن دستگاه‌های اجرایی چون شهربانی و دادگستری فرو شکسته بود. در سال ۱۳۲۱ در مقاله روزنامه اصفهان معلوم گردید که روسپی‌های شهر، هر گونه شرم و حیا را کنار نهاده و به‌صورت علنی در مکان‌های عمومی به جلب مشتری مشغول بوده‌اند «همه‌روزه عصر، دسته‌دسته در خیابان‌ها، سر گذرها و اخیراً در قهوه‌خانه‌ها (البته رستوران‌ها) دیده می‌شوند که با خنده‌های مصنوعی، با حرکات شهوت‌انگیز، با رفتارهای بی‌شرمانه و گفتن الفاظ رکیک، متلک‌گویی، یاوه‌سرایی، فحش، ناسزا و آنچه مخالف با آیین مردانگی و ناموس‌داری است، به ظاهر فریبی مشغول و با اظهار عشق دروغی، محبت مزورانه، به جلب مشتری می‌پردازند. مشتری یعنی همین جوان‌ها، همین طبقه تحصیل کرده، کارمند اداره‌ها، خدمتگزاران ارتش، طبقه سوم. می‌گویید نه؟ به آمار پزشک‌ها مراجعه کنید» (اخگر، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۱، ش ۱۷۴۷) مشکل دیگر آن بود که در شهر اصفهان مکان مخصوصی برای آنها در نظر گرفته نشده بود. در ادامه همان

مقاله می‌خوانیم «از همه بدتر چون در تمام شهر متفرق و کوی مخصوصی ندارند، از نظر اخلاقی رفتار شرمگین و بی‌عفتی آنها تأثیر شومی در روحیه کودکان هر محل خواهد داشت» (اخگر، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۱، ش ۱۷۴۷).

یک سرباز خارجی که در روزهای جنگ و حضور در ایران (۱۳۲۴-۱۳۲۰ش) اصفهان را از نزدیک دیده بود، درباره اوضاع روسپیان آنجا نوشت «در این شهر بر خلاف تمام شهرهای دنیا فحشا مکانی جداگانه نداشته، بلکه هر چند نفر آنها در یک کوچه منزل داشتند. زنان فاحشه در این شهر به اندازه‌ای زیاد بودند که به حساب در نمی‌آمدند و اعمالی از آنها در معابر عمومی، حتی در خیابان چهارباغ، که پاتوق آنهاست، سر می‌زند که در هیچ جای دنیا دیده نمی‌شود. عده‌ای در درشکه‌ها نشسته نیم عریان و فریادکنان به طرف سر پل می‌رفتند. عده‌ای دیگر در یکی دو کافه محقر که باز شده بود، نشسته و مشغول خوردن باده به طرز فجیع و ننگینی بودند. عده‌ای نیز دست در دست سربازان آمریکایی انداخته و با آنان به طرف کافه‌ها و کنار رودخانه می‌رفتند.» (نقش جهان، ۳۰ خرداد ۱۳۲۵، ش ۴۷۷).

در سال ۱۳۲۳ شهربانی اصفهان در این رابطه دست به اقدامی زد. بدین قرار که «گروهی از زنان بدکار مخصوصاً صاحبان فاحشه‌خانه‌های رسم را ملزم می‌نماید که یا از شهر خارج شوند و یا به کار دیگری اشتغال ورزند.» (سرنوشت، ۲۹ تیر ۱۳۲۳، ش ۴۴) روزنامه «سرنوشت» ضمن تقدیر از این تصمیم، مسئولین انتظامی را از تندروی و دخالت دادن افراد نامربوط برحذر داشت: «همین پریروز بود که چند نفر ولگرد لختی به خانه بعضی از فواحش ریخته و دیوانه‌وار اسباب و اثاثیه آنها را غارت کردند. هم چنین می‌گویند که عده‌ای از مأمورین به جان این و آن افتاده و به بهانه جلودگی از فحشا، شروع به سو استفاده‌های دیگر کرده‌اند.» آخرین حرف روزنامه‌نگار این بود که «اولیای امور قبلاً در بعضی از مؤسسات و کارخانه‌ها، مشاغل مناسبی که از عهده زنان بر آید، در نظر می‌گرفتند و آنان را به کار مفیدی وا می‌داشتند. تا دست‌کم معاش یومیه ایشان اداره شود.» (سرنوشت، ۲۹ تیر ۱۳۲۳، ش ۴۴).

آیا «طرح بیرون کردن زنان فاحشه از محلات» موفق بود؟ روزنامه نقش جهان دو سال بعد از شکست این طرح خبر داد «چندی قبل اداره شهربانی دستور مؤکدی راجع به

تخلیه این خانه‌ها از مرئی و منظر صادر کرد و کم‌وبیش برای چند روزی فواحش مجبور به ترک محل‌های خود گشتند، ولی مدت زمانی طول نکشید که دومرتبه سر جای خود آمده و شروع به کار کردند. اکنون مدتی است که از این جهت راحت شده و دیگر کسی از آنها مزاحمت به عمل نمی‌آورد! به هر صورت اداره شهربانی باید در این قسمت جهد وافعی نموده و سعی کند یا زنان بدکار را در بیرون شهر یک جا جمع کند و یا آنان را به یک صورت اساسی وادار به ترک این عمل نماید.» (نقش جهان، ۱۱ خرداد ۱۳۲۵ ش ۴۶۱).

یک ماه بعد هنوز در محافل مطبوعاتی، معضل روسپیگری مورد بحث بود. روزنامه نقش جهان دو اداره شهربانی و شهرداری را مخاطب ساخته و پاکسازی جامعه را از آفت فحشا از آنها می‌خواست. روزنامه پرسید چرا روسپیان هر جا بخواهند بدون ترس و ممانعت فاحشه‌خانه دایر می‌کنند؟ کدام دستگاه بر آنان نظارت دارد؟ «مأمورین دولت که در این امور باید دخالت کنند و بخصوص ادارات شهربانی و شهرداری که هر کدام از جهتی در این امر دخالت و مراقبت می‌نمایند، به کلی وظیفه خود را از دست داده و کوچک‌ترین توجهی به این موضوع حیاتی نمی‌نمایند. من جمله شهرداری موظف است از لحاظ بهداشت، زنان فاحشه را وادار کند که همه ماهه برگ معاینه به دست آورده و از کسانی که در بین آنها مریض‌اند جلوگیری کند.» (نقش جهان، ۳ تیر ۱۳۲۵، ش ۴۸۰). روزنامه‌نویس وظیفه شهربانی را نیز در این رابطه به آنها گوشزد کرد «وظیفه مخصوص شهربانی این است که این قبیل زن‌ها را از مرثا و منظر دور داشته و آنان را در محل معینی مسکون نماید. این عمل که به‌طور قطع از توسعه فحشا جلوگیری می‌کند چند فایده دارد: یکی آن که آزادی عمل فعلی طوری است که هر عابری در موقع عبور، بخصوص بعد از ظهرها، تحریک شده و با دیدن یک عده زن‌های لخت و برهنه که معمولاً دم در خانه‌هایشان ایستاده و مردم را به درون خانه دعوت می‌کنند، و خواهی‌نخواهی وادار به این عمل زشت می‌گردد، دیگر آن که ممکن است رفتار زنان بدکار تأثیر عمیقی در زنان و همسایه‌های مجاور نموده و قبح و زشتی این عمل را در نظر آنان ناچیز نماید.» (همان جا) در این مطلب به شیوه کار این قبیل زنان و روش‌های بازاریابی آنها اشاره شده است.

به جز موضوع سقوط اخلاقی جامعه، گسترش بیماری‌های مقاربتی یکی دیگر از

دغدغه‌های آگاهان جامعه بود. در دسترس نبودن «آنتی‌بیوتیک» به‌اندازه کافی برای ریشه‌کنی بیماری و بی‌سلاح بودن بشر در مقابل این نوع بیماری‌ها، باعث شده بود نگرانی عجیبی در محافل مطبوعاتی از این «خطر بزرگ» ایجاد گردد «بیشتر فواحش مراحل دوره دوم سفلیس و شانگر^(۴) را طی می‌کنند و با این که به‌حسب صورت ظاهر سالم به نظر می‌آیند، ولی چون بهبودی آنان فقط روی اصل یکی از دو دوره سوزن زدن است، از این جهت، اشخاص غافلگیر شده و به‌خصوص رعایا که همه‌روزه مشتری دایم آنها هستند، به‌محض نزدیکی دچار مرض شده و خود و خانواده‌شان را برای مدت عمر، بیچاره و بدبخت می‌نمایند.» (نقش جهان، ۳ تیر ۱۳۲۵، ش ۴۸۰).

به نظر می‌رسد رعایای روستاهای اطراف، از مشتریان دایمی و ناآگاه فاحشه‌خانه‌ها بودند. بدین طریق فاجعه و بیماری از مرزهای شهر گذر کرده به میان روستاها و خانواده‌هایشان نفوذ می‌کرد. بدین خاطر در سال ۱۳۲۵ هشدار داده شد: «خطری که بیشتر مایهٔ تهدید است این است که همه‌روزه جمع زیادی از دهات و اطراف برای رفع حواجی خود به شهر آمده و یا برای فروش کالاهای خود به‌جانب شهر روی می‌آورند. این دهاتی‌های چشم و گوش بسته پس از فراغت از کار خود در پی جا و مکانی می‌گردند که چند ساعتی توقف نموده و خود را از رنج راه و مشقت کار راحتی بخشند. بهترین محل و مناسب‌ترین مکان را منزل فواحش می‌یابند. چه، در این امکانه با دادن چند ریال یا تومان، اولاً چند ساعتی استراحت نموده و ثانیاً به قضای حاجت شهوانی خود پرداخته‌اند. پر واضح است رعیت بی‌خبر از همه‌جا وقتی دید با دادن چند تومان می‌تواند ساعتی را خوش باشد، دریغ نکرده و دیگر فکر آینده زن و فرزند خود را نمی‌نماید. این است که چند ساعتی لذت و خوشی را به یک‌عمر بیچارگی و بدبختی خریده و پس از مراجعت به محل خود، فوراً سوزاک و یا سفلیس است که به جان وی افتاده و این دو بلای خانمان‌سوز دامنگیرش می‌گردد.» (نقش جهان، ۱۱ خرداد سال ۱۳۲۵، ش ۴۶۱).

فقر و فحشا

در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و بحران‌های اقتصادی و اجتماعی که متعاقب آن دامنگیر ایران گردید، وجود این قشر اجتماعی یعنی زنان خودفروش یا کارگر جنسی، دور

از انتظار نبود. روزنامه نقش جهان پس از تبیین رابطه چند وجهی میان جنگ، فقر و فحشا، پیشنهادهایی نیز در آستین داشت: «فقر و تنگدستی و بیکاری سبب می‌گردد روز به روز بر تعداد زنان هر جایی افزوده شده و حاضر شوند برای لقمه نانی، هموعان خود را دچار مرض نمایند. راه چاره به عقیده ما چند چیز است. یکی موضوع کار پیدا کردن برای این قبیل زن هاست. چه یک دسته از این زن‌ها در نتیجه فقر و تنگدستی دنبال این کار را گرفته و در حقیقت ناچاری آنان را وادار به این عمل کرده است.» (نقش جهان، ۱۱ خرداد سال ۱۳۲۵، ش ۴۶۱). راه حل دوم روزنامه به طرح ناکام دور کردن آنها از عرصه اجتماع اشاره داشت چرا که معتقد بود «فعالاً در هر کوچه و گذر و خیابانی چند خانه دایر است. شاید کمتر کوچه و خیابانی باشد که یکی دو خانه در آن یافت نگردد.» (نقش جهان، ۱۱ خرداد ۱۳۲۵، ش ۴۶۱). این جملات نشان از گستردگی فوق تصور روسپیگری در محلات شهر داشت. گفتنی است برای دولت‌های ضعیف آن روز و دستگاه‌های اجرایی بی پول محلی، انجام هیچ کدام از این دو پیشنهاد عملی به نظر نمی‌رسید.

انتشار مقاله روزنامه نقش جهان بدون واکنش نبود. چند روز بعد محمدعلی اولیا، از اهالی قلم اصفهان که بعدها روزنامه‌نگار شد، در تأیید آن نوشت «اینجا شهر مسلمانان است و مرکز دین و دیانت. برای چه مردم اجازه می‌دهند این قبیل منازل که باعث قطع نسل بهترین اعضای این اجتماع می‌شود، در هر بخش و هر محله‌ای آزادانه و بلکه وسیله آزار و اذیت شریف‌ترین و نجیب‌ترین افراد و حتی خانواده‌های عفیف و اصیل می‌شود، برقرار گردند؟ اگر دولت محترم این شهر به خطرات وخیم و عواقب وجود این قبیل خانه‌ها پی می‌بردند، جای هیچ‌گونه تردیدی نبود که از دیر زمانی پیش، محل و مکان‌های معینی برای آنان ترتیب داده و همچنان که تهران کرده است، آن‌ها را در بخش مخصوصی تمرکز می‌داد. من نمی‌گویم. فرد فرد اجتماع می‌گوید؛ بلکه شما به چشم خودتان هم می‌توانید این حقیقت را ببینید و از همه بالاتر پرونده‌های متعدد و شکایت اهالی این گفته را به‌خوبی ثابت می‌سازد.» (نقش جهان، ۱۹ تیر ۱۳۲۵، ش ۴۹۲). نویسنده مقاله درباره نقش شهربانی در این موضوع معتقد است «ما خوب می‌دانیم که اولیای شهربانی سابق نخواسته‌اند این اماکن فساد را ریشه‌کن کنند. ولی در اینجا ما منتهای امید را داریم که آقای رئیس محترم شهربانی نسبت به این موضوع نهایت توجه را فرموده و مردم را از

نگرانی نجات بخشند.» (نقش جهان، ۱۹ تیر ۱۳۲۵، ش ۴۹۲). با این مقالات معلوم می‌شود در دهه بیست فضای ضدیت با فعالیت فواحش در محلات شهر بسیار شدت داشت. فضایی که به راندن فواحش از داخل محلات شهر منجر شد.

عشر تکه‌ها

همچنان که می‌دانیم «فساد» در طول زمان رنگ عوض می‌کند. ابزار، شیوه‌ها و حتی نام آن تغییر می‌یابد. بر همین اصل چند دهه بعد مراکزی تحت عنوان «عشر تکه» در شهر شکل گرفتند که فعالیتی نزدیک به «فاحشه‌خانه» داشتند. اما به نظر می‌آید فعالیت این مراکز جدید جنبه رسمی نداشته و به صورت پنهانی تأسیس و به فعالیت مشغول می‌شدند. به طوری که شهربانی با آنها مقابله هم می‌کرد. وقتی در سال ۱۳۵۴ یک باب از آنها توسط شهربانی کشف و عوامل آن بازداشت شدند، روزنامه اصفهان نوشت «این اولین عشر تکه‌ای نیست که در اصفهان کشف می‌شود و تحقیقاً آخرین عشر تکه هم نخواهد بود. این شاید دهمین مرکز فساد باشد که ظرف ماه‌های اخیر در اصفهان کشف گردیده است. این خانه‌ها در حاشیه شهر و محلات پرت و دورافتاده واقع بوده‌اند.» (اصفهان، ۲۲ مهر ۱۳۵۴، ش ۳۵۳۴). آیا در این عشر تکه‌ها فقط به استعمال مشروبات الکلی و مواد مخدر پرداخته می‌شد؟ کارکردی که شیره‌کش‌خانه‌ها داشتند؟ ادامه خبر روزنامه اصفهان به ما می‌گوید که «روسپیگری» نیز بخشی از فعالیت‌های آنها بوده است. روزنامه از مردی سخن می‌گوید که پادوی این عشر تکه و اعتراف کرده بود که در اطراف گاراژها و شرکت‌های مسافربری در کمین دختران فراری می‌نشسته و آنها را به عشر تکه هدایت می‌کرده است. (اصفهان، ۲۲ مهر ۱۳۵۴، ش ۳۵۳۴).

زنان خیابانی

علاوه بر این گونه مراکز، زنانی نیز بودند که مکان خاصی نداشتند و به اصطلاح امروز «زنان خیابانی» بودند. گزارشی از ابعاد این فاجعه مربوط به سال ۱۳۴۴ به ما نشان می‌دهد بیشتر خیابان‌های شهر محل تردد و فعالیت آنها بوده است: «امروزه در اکثر خیابان‌ها، در گوشه و کنار و مرکز شهر محل تجمع زنان فاسد شده است. رانندگان

ماشین‌های سواری، بخصوص تاکسی، به قول معروف دیگر گندش را در آورده اند، هر کجا خانمی تنها یا دو نفری ببینند، بلافاصله جلوی آنها ترمز می‌کنند و با بوق زدن‌های پی در پی باعث ناراحتی آنها شده و درب ماشین را باز کرده، به اصرار تمام او را دعوت به سوار شدن می‌نمایند. از این مرحله شرم‌آورتر این است که زنان معروفه و طرد شده اجتماع، که هیچ‌گونه شرم و حیایی در خود سراغ ندارند، با آرایش‌های تند و زننده‌ای که کرده اند، و با راه رفتن جلف خود در خیابان‌ها، آقایان را به دنبال خود می‌کشند.» (اصفهان، ۷ آذر ۱۳۴۴، ش ۱۳۳۲).

سه سال بعد گزارش دیگری در روزنامه اصفهان به چاپ رسید: «مشکل زنان ولگرد اصفهان گرچه در نوع خود از مسائل مبتلا به مملکت است، اما در شهر ما به لحاظ مناسبات اخلاقی و محلی، آن چنان مکتوم و ناگفته باقی مانده است که گویی تنها در اصفهان است که مسئله‌ای به این نام و نشان موجود است. نتیجه این که مرض همچنان شیوع پیدا کرده و آن قدر رخنه نموده است که ناگهان خواننده‌ای از طرف گروهی از سکنه در خیابان‌های پرتوپلا تلفن می‌زند که "آقا! ناموس و حیثیت خانوادگی ما از دست‌زن‌های ولگرد در خطر است... آنها را به نقطه‌ای دور انتقال دهند."» (اصفهان، ۱۰ شهریور ۱۳۴۷، ش ۱۶۹۷).

روسپیان در آیینہ اسناد

پس از بیان پیش‌زمینه مذکور راجع به امر روسپیگری در شهر اصفهان خوب است که نگاهی به اسناد برجای مانده در این حیطة انداخته و با بازنویسی و تحلیل آنها بکوشیم گوشه‌های تازه‌ای از مقوله مذکور را در شهر اصفهان بازنمایی کنیم. با این نکته مهم که اسناد همیشه تصویری کوچک، اما شفاف و تا حدودی قابل‌تعمیم راجع به قضایا و حوادث ارائه می‌دهند. شاید بتوان گفت اسناد از «بزرگ‌نمایی‌های» مطبوعاتی خالی هستند و به‌خوبی می‌توان از خلال آنها رگه‌هایی از حقیقت را دید.

اسنادی که در اینجا می‌آید مربوط به چهار مقطع زمانی دوران پهلوی، یعنی سال‌های ۱۳۰۷ ش، ۱۳۱۸ ش و سال ۱۳۲۹ ش هستند. یک سند هم مربوط به سال ۱۳۵۰ است. بیجا نیست اگر بگوییم هر ده سال یک یا چند سند ارائه شده‌اند.

از اسناد بر می‌آید در دوران رضاشاه، روسپیان از آزادی و امنیت خوبی در شهر اصفهان برخوردار بودند. آنها در محلات شهر خانه‌هایی داشتند که زندگی اشتراکی یا انفرادی را با هم تجربه می‌نمودند. در خیابان‌های شهر و باغات و مزارع اطراف، آزادی داشتند و از فشارها و تزییقات گذشته خبری نیست. مردم عادی به جرم «روسپیگری» نمی‌توانند مزاحم آنها شوند، حتی برعکس گاهی روسپیان به زنان عادی شهر تعرض و تمسخر می‌کردند. زمانی که مردم عادی شاکی می‌شدند، نمی‌توانستند خود اقدام کنند و به‌ناچار به شهربانی شکایت می‌بردند. حتی یکی از علمای شهر که لابد مثل سابق توان یا اراده بسیج اجتماعی در مبارزه با روسپیگری را نداشت، ناچار شکایت به نخست‌وزیر کشور برد که شما فکری بکنید!

روسپیان در خیابان چهارباغ

خیابان‌های شهر و محیط اطراف آن می‌توانست محلی برای اعمال منافی عفت و حتی روسپیگری باشد. در نامه‌ای که آیت‌الله ملا محمدحسین فشارکی، یکی از علمای شهر در سال ۱۳۰۷ش به نخست‌وزیر نوشت، اعلام‌خطر کرد که روسپیگری در شهر، خصوصاً چهارباغ، بیداد می‌کند! آزادی فواحش به‌طوری مشهود است که از دو ساعت به‌روز مانده الی چهار پنج ساعت از شب گذشته، کالسکه‌های فواحش با کالسکه‌های فُساق آنها، بلکه بعضی در یک کالسکه، از چهارباغ کهنه اصفهان که مدرسه سلطانیه مشتمل بر قریب به صد طلبه در آن چهارباغ هست، و عبور هواخوری سه چهارهزار نفر در آن است، حرکت می‌کنند به آخر هزارجریب که متصل به جلفا می‌باشد و در اواخر این هزارجریب [در] اراضی بایره آنجا، بساط فجور به انواعه آزاد است. العجب که ثقه [ای] به جهت احقر نقل کرد در شوارع متصله، اشتغال به زنا دارند و این چهارباغ کهنه در وسط شهر است. فعلاً و در همین چهارباغ فواحش پیاده و فسقه با هم سیر دارند. فواحش به خودنمایی مشغول. بازار نمایش و ارتباط فسقه با فواحش بسیار و اهالی بیوتات و خانه‌هایی که مقدر است برای اجتماع فواحش و فسقه، در خود شهر بسیار است. (ساکما، شماره بازیابی: ۳۱۰/۱۵۹۴۳) بر اساس این سند، در نخستین سال‌های حکمرانی پهلوی، روسپیگری در شهر اصفهان جنبه علنی پیدا کرده و حتی در مزارع و باغات اطراف شهر در جریان بود و هم چنین خانه‌های مخصوص این عمل در شهر نیز فراوان وجود داشته است.

روسپیان در محلات شهر

وجود زنان فاحشه و خصوصاً اجتماع آنها در یک محل باعث می‌شد حساسیت مردم نسبت به آنها افزوده شده و حرکات و سکنات آنها در زیر ذره‌بین اهالی محل قرار گیرد. حتی شستن لباس آنها در جوی آب مورد اعتراض مردم قرار می‌گرفت. به‌رحال در پنجم اردیبهشت ۱۳۱۸ شخصی به فرماندار اصفهان یا یکی از مقامات شهر که او را «آقا» خوانده است، اوضاع رفت‌وآمد و برخورد این کارگران جنسی را با زنان محل به تصویر کشیده و خواهان اقدام شهرداری بود: «به عرض مبارک آقا برسد. مدتی بود که بر اثر اوامر آقا به ریاست سابق شهرداری، در قسمت فواحش از طرف شهرداری سخت‌گیری‌هایی می‌شد و مردم و نوامیس اهالی تاندازه‌ای راحت بودند، ولی متأسفانه اخیراً جماعت مزبور بر تجری خود افزوده، حتی سر راه مردم را هم می‌گیرند و فوق‌العاده هرزگی می‌کنند. به‌طوری‌که زن‌های نجیب ابداً نمی‌توانند از جلوی منزل آنها عبور نمایند و اغلب مورد استهزاء فواحش واقع می‌شوند. محل‌های مزبور در تمام شهر فوق‌العاده زیاد است، ولی در دونقطه بخصوص (دنبال لت پشت اداره دارایی تا آخر لت و کوچه مسجد رحیم خان^(۵)) که عده آنها زیاد و یکی از راه‌هایی است که رفت‌وآمد زیاد می‌شود، خیلی اسباب زحمت عابرین شده است و علاوه بر آن چون منازلشان لب جوی واقع است، اغلب لباس‌های کتیف خود را که آلوده به هزار گونه میکروب است، در آن آب که سایرین می‌آشامند، شستشو می‌کنند. از نظر حفظ ناموس و بهداشت اهالی، اگر عطف توجهی نمایند، موجب دعاگویی جمعی خواهد بود.» (ساکما، شماره بازایی: ۸۲۲۷۷/۲۹۳)

زندگی زنان فاحشه و رفت‌وآمدهای خاص آنها برای مردم اطراف، خالی از تنش نیست. در سال ۱۳۱۸ شخصی طی نامه‌ای به فرماندار اصفهان از درگیری خود با این موضوع شکایت داشت و همچنین اعتراض کرد که چرا شهرداری اصفهان اهتمام لازم را برای احقاق حق او از خود نشان نداده است.

او در تاریخ ۲۰ / ۳ / ۱۳۱۸ به فرماندار اصفهان شکایت برد که «این فدوی مصطفی مرغ‌باز، پسر مرحوم حسین نعل‌بند، ساکن بخش ۳ درب حمام نو، در خصوص آن که روز جمعه گذاشته، صبح بنده مقنی آورده بودم برای تنقیه چاه فاضلاب منزل خودم و در مجاور خانه بنده خانه فاحشه‌ای است، پسر حاجی ابراهیم بریانی که نفر با ثروت این شهر است و اهل فحشا می‌باشد، به تحریک آن زن فاحشه از خانه بیرون آمد و جلوگیری از

مقنی بنده کرد و فحاشی زیاد به بنده کرد و دست گذاشت بیخ گلوی من به قصد تلف کردن و بنده رفتم به کلانتری شکایت کردم، کسی رسیدگی به وضع فدوی نکرد. ناچاراً تصدیع حضور مبارک شدم که یک کس که فقیر و بیچاره شد باید مورد تعذبات اغنیای شهر واقع شود و وظیفه امنای دولت هم این است که چون عارض شاکی بیچاره و معروض با ثروت است، خودداری از دادخواهی نمایند؟» او خواستار رسیدگی بدون تبعیض بود و فرماندار هم با خط قرمز در زیر دادخواست نوشته است: «عیناً برای اطلاع و اقدام مقتضی به شهربانی اصفهان فرستاده می‌شود.» (ساکما، شماره بازیابی: ۸۲۲۷۷/۲۹۳)

شخص دیگر که خود کارمند اداره فرمانداری بود، به فرماندار اصفهان نوشت که به واسطه حضور چند زن فاحشه در همسایگی آنها، و رفت‌وآمد مردان اجنبی، «تأمین» ندارند. او در تاریخ ۲۵ / ۵ / ۱۳۱۸ به فرمانداری شکایت برد که «فدوی علی شیروانیان مستخدم اداره فرمانداری، بر این که یک باب منزل واقعه در شمس‌آباد بخش ۱ دارا می‌باشم و روزی که فدوی برای خدمت می‌آید که لقمه نانی وصول نماید، نظر به این که چند خانه فاحشه در همسایگی می‌باشند، شب و روز در منزل آنها مرد اجنبی می‌آید و عرق می‌خورند. بنده و عیالم تأمین^(۶) ندارم که در آن منزل خود باشم. از شرارت معروفه، اسباب مزاحمت بنده را فراهم آورده‌اند. تقاضا مندم مقرر فرمایند از آن چند خانه و آن معروفه جلوگیری شود که آسوده به دعاگویی مشغول باشیم.» (ساکما، شماره بازیابی: ۸۲۲۷۷/۲۹۳) فرماندار در زیر این نامه هم نوشت «عیناً برای اقدام مقتضی و اعلام نتیجه به اداره شهربانی اصفهان ارسال شود.» (ساکما، شماره بازیابی: ۸۲۲۷۷/۲۹۳)

این شکایت دوم خیلی زود به نتیجه رسید و شهربانی منزل فواحش را تخلیه کرد. چرا که یادداشتی از شاکی در تاریخ ۲۸ / ۵ / ۱۳۱۸ وجود دارد که خطاب به رئیس کلانتری ۱ عنوان می‌دارد «اینجانب علی شیروانی، مستخدم اداره فرمانداری، که در موضوع عرض حال تقدیمی راجع به سکونت حضرات زن‌های معروفه در جنب منزل اینجانب به اداره شهربانی طی شماره ۷۲۰۶ ارجاع به کلانتری محترم شده، لذا خانه‌های مزبوره تخلیه از معروفه‌ها گردیده و تقاضای عدم تعقیب دارم. اثر انگشت» (ساکما، شماره بازیابی: ۸۲۲۷۷/۲۹۳) آیا واقعاً شهربانی با روسپیان مذکور برخورد کرد یا فقط یک اقرارنامه اجرای دستور برای درج در پرونده فرمانداری از شاکی گرفته شده بود؟ درست نمی‌دانیم.

روسپیان در باغ‌ها و قهوه‌خانه‌های دور شهر

می‌توان گفت در اواخر دهه بیست، به واسطه تحولات پس از شهریور ۲۰، دست مردم در امر و نهی‌ها کمی بازتر شد و صدای مخالفت با روسپیگری بلندتر گردید. لابد در محلات و بافت شهر، روسپیان با مشکلاتی مواجه شده و چنان که در متون مطبوعاتی فوق دیدیم، در محافل شهر نیز از این گفتگو می‌شد که باید فکری به حال این «معضل» کرد؛ بنابراین روسپیان ناچار شده‌اند از محلات داخل شهر خارج شده و اطراف شهر را برای کسب‌وکار خویش انتخاب کنند. آنها باغ‌ها و قهوه‌خانه‌های اطراف شهر را که مراکزی دور از انظار عمومی و امن‌تر هستند، برگزیده بودند.

در اسنادی که به دست ما رسیده‌اند، دو باغ «مُطَلَب» و «درویش» در غرب اصفهان و یک کافه در شرق شهر، توسط اداره ژاندارمری زیر ذره‌بین هستند. اداره ژاندارمری اصفهان در سال ۱۳۲۹ طرحی را که به «برچیدن مراکز فساد در اطراف شهر اصفهان» در اسناد دولتی معروف شد به اجرا در آورد و طبق گزارشی که ژاندارمری به استانداری اصفهان ارائه داده است، از باغ‌های مذکور و اقدامات روسپیان، اطلاعاتی به دست می‌آید: گزارش اول مربوط به باغ مطلب است که «معروفه» آن حضور نداشت:

«معروض می‌دارد در ساعت ۱۸ روز ۹ / ۷ / ۲۹ در اجرای امریه شماره... به باغ مُطَلَب، ملک آقای حاج محمد حسین، واقع در خیابان فرح‌آباد و دستجرد، وارد و مشخصات باغ و مشهودات خود را به شرح زیر به عرض می‌رساند: باغ نامبرده به مساحت شش هزار مترمربع و محصور و محل کشت‌وزرع صیفی و دارای دو باب اتاق فوقانی و تحتانی قدیمی‌ساز کاهگلی و مخروبه و ساکنین آن عبارت‌اند از علی شهرت مطلبی... از علی سؤال شد کسب‌وکار شما چیست؟ اظهار داشت زراعت می‌نمایم. دو رأس الاغ و دو رأس بز دارند که با آنها فرزندان‌ش خاک‌کشی می‌نمایند و علی‌الظاهر از اثاث البیت جز دو سه پتوی اسقاط سربازی و یک عدد لحاف و یک عدد منقل و یک عدد قلیان با قوری و چای‌خوری، ندارند، ولی در باطن خانه مذکور شب‌ها مرکز فحشا می‌باشد. درباره زینب خانم، معروفه، از ایشان تحقیق شد، اظهار داشتند که مشارالیه‌ها گاهی همراه بعضی از جوانان به باغ من رفت‌وآمد می‌نمود و از تاریخی که ملتزم شده‌ام دیگری را نمی‌پذیرم.» (ساکما، شماره بازایی: ۴۰۳۷ / ۲۹۳ / ۹۷)

در گزارش مشابه دیگری که هنگ ژاندارمری در تاریخ ۱۷ / ۷ / ۱۳۲۹ به استانداری اصفهان ارائه داد درباره باغ درویش می‌خوانیم «در ساعت ۲۱ تاریخ ۱ / ۷ / ۲۹ از باغ درویش که ملکاً متعلق به آقای دکتر جوادخان انصاری و فعلاً خاور، دختر حسین، در آنجا از قرار ماهی یک‌صد و پنجاه ریال مستأجر می‌باشد و از مراکز فساد تشخیص داده شده بود، غفلتاً سرکشی، چهار نفر از تجارزادگان و بزازان^(۷) شهر با یک نفر معروفه در آنجا مشاهده شدند که مراتب صورت‌مجلس و با این که از خاور قبلاً نیز التزام اخذ شده بود این مرکز فحشا را تعطیل نماید، معذالک طبق صورت‌مجلس تقدیم پیوست که به امضای مشارالیه‌ها نیز رسیده است، برخلاف تعهد و التزام سابق رفتار کرده و باغ مذکور را آماده برای اعمال منافیات عفت قرار داده است به حضور عالی اعزام، مستدعی است امر و مقرر فرمایند تحت تعقیب قرار گیرد. ضمناً چنان چه مقتضی باشد از مالک محل تعهد بگیرند که باغ و خانه خود را به این قبیل دلاله‌ها و اشخاص بدسابقه اجاره ندهد» (ساکما، شماره بازیابی: ۴۰۳۷ / ۲۹۳ / ۹۷)

چند روز بعد گزارش مشابهی از سوی فرماندهی هنگ ژاندارمری اصفهان به استانداری رفت که اشعار می‌داشت در باغ مطلب چیز خاصی ندیده، گویا تذکرات اثرگذار بوده است، اما در باغ درویش مجدداً به کارهای سابق مشغول بوده‌اند. باغ اخیر در اجاره زنی به نام «خاور» بود که سابقه خوبی نداشت «مجدداً در تاریخ عصر مورخه ۱۹ / ۷ / ۲۹ به معیت آقای شکوه، نماینده استانداری، به خیابان فرح‌آباد و باغ درویش واقع در دستگرد و حسن‌آباد و باغ ابریشم، کلیه اماکن را که صورت داده بودند، بازرسی، در باغ علی مطلب، ملاحظه شد به‌عوض اعمال سابق خود، عیال و اطفالش به کشت و زراعت باغ بزرگی که در تصرف دارند می‌باشند، لکن در باغ آقای دکتر جوادخان معروف به باغ درویش، طبق صورت‌مجلس پیوست، مجدداً یک نفر شخص با یک نفر خانم معروفه و یک تاکسی شماره ۲۰۰ مشغول استعمال مشروب بودند. در تحقیقات معلوم شد خاور که مستأجر باغ بود که دو روز پیش به دادسرا اعزام و به قید کفیل آزاد شده بود، عصر همان روز یوسف و علی‌اکبر داماد خودش را برای پذیرایی مهمانان گذارده و خود به خانه دیگری رفته است. بنا به مراتب معروضه و به‌طوری‌که قبلاً به عرض رسانده، یگانه راه‌حل برای بستن این قبیل اماکن آن است که از طرف

استانداری مالکین اماکن که غالباً از محترمین و تجار و اعیان شهر هستند، خواسته و از ایشان خواسته شود که منازل و باغات اطراف شهر، ملکی خود را به اشخاص درستکار و خوش سابقه اجاره دهند» (ساکما، شماره بازیابی: ۴۰۳۷ / ۲۹۳ / ۹۷)

بنابراین، از اسناد بالا بر می‌آید، در آن روزگار باغ‌های اطراف شهر به محلی برای روسپیگری تبدیل می‌شدند. البته این امکانات برای طبقات متوسط و پایین شهر نبود، بلکه بیشتر فرزندان اعیان و ثروتمندان توانایی استفاده از آن را داشتند. طبقه متوسط و پایین ناچار بودند به قهوه‌خانه‌هایی که در اطراف شهر به این فعالیت جنبی مشغول بودند، رجوع کنند. در همین سال ۱۳۲۹ ژاندارمری اصفهان علاوه بر باغ‌های بدنام، قهوه‌خانه‌های بدنام را نیز در دیدرس نظارت خود قرارداد. در این سال قهوه‌خانه‌های اطراف شهر پایش شده و هفت باب از آنها به دلیل تخلفات اخلاقی و نیز چاقوکشی و مصرف مشروبات الکلی پلمب گردیدند. در بازدید ناگهانی فرمانده گروهان ژاندارمری از یکی از این کافه‌ها معلوم شد این نوع کافه‌ها محلی برای فعالیت فواحش نیز بوده‌اند. در واقع کافه‌چی مکان و شرایط لازم را برای آنها فراهم می‌کرده و لابد درآمدی نیز کسب می‌نمود.

فرمانده گروهان ژاندارمری، ضمن گزارش بازدید، تقاضا کرده بود استانداری مجوز بستن کافه‌های این چنینی را صادر نماید روز یکم مهرماه ۱۳۲۹ بنده بنا بر تقاضای اداره انجمن تربیت‌بدنی، برای تأمین جام یزد، جهت مسابقه دوچرخه‌سواران، از پل شهرستان عبور می‌نمود، مشاهده شد در کافه حسین رضایی که قبلاً طبق صورت‌مجلس‌های قبلی ملتزم و متعهد گردیده بود که از دایر کردن بساط عرق‌خوری و فحشا و تریاک‌کشی خودداری نماید، متأسفانه همان اوضاع سابق را برقرار داشته، کما این که یک نفر خانم معروفه به نام مهین [حذف شد] با یک نفر از کارمندان شهرداری را پذیرفته و بساط عیش و عشرت آنها را از هر جهت فراهم ساخته بود. علی‌هذا ضمن تنظیم صورت‌مجلس، و... مستدعی است امر و مقرر فرمایید ضمن اعزام حسین رضایی به دادسرا، نظریه عالی را در مورد بستن بقیه کافه‌ها در ثانی ابلاغ فرمایید (ساکما، شماره بازیابی: ۴۰۳۷ / ۲۹۳ / ۹۷) پس بعضی کافه‌ها «مکان» موردنیاز برای روسپیگری را نیز برای مشتریان خاص خود مهیا می‌کردند.

لطفاً روسپی‌خانه برپا کنید!

گاهی اوقات به‌ضرورت زمان، خود درد نیز درمان می‌شود! شهر نو شهرک‌ها یا محله‌هایی است که روسپیان در آنجا مجتمع شده و زیر نظر یک سازمان منظم و مراقبت‌های بهداشتی، به فعالیت می‌پردازند. در سال ۱۳۵۰ حدود بیست نفر از دانشجویان دانشگاه اصفهان، از شهرداری اصفهان (دفتر اداره امور اجتماعی شهرداری) می‌خواهند که ترتیبی اتخاذ شود تا اصفهان هم دارای «شهر نو» گردد. با این استدلال که اصفهان یک شهر کارگری است و جمعیت کارگران مجرد که اغلب بی‌سواد نیز هستند، مزاحمت‌هایی برای خانواده‌ها و خواهران آنها ایجاد می‌نمایند. پس «برای نجات ناموس اهالی این شهر» پیشنهاد می‌شود شهرداری در اصفهان یک شهرنو احداث کند. آنها با اشاره به این که شهرنو را برای استفاده خود نمی‌خواهند، تأکید می‌کنند که بی‌شک اجرایی نمودن این پیشنهاد مخالفانی نیز دارد.^(۸)

در تاریخ ۳۱ / ۹ / ۱۳۵۰ آنها به شهردار نوشتند «نظر به این که هم اکنون اصفهان یک شهر کارگری است، و روی هم‌رفته کارگران افرادی کم‌سواد و کم‌معلومات هستند، برای نجات ناموس اهالی این شهر از دست این ساده‌لوحان، احتیاج به یک شهرنو دارد. مثل شهرهای کارگری دیگر نظیر آبادان و تهران و کرمانشاه و... البته من و تعداد زیادی از دوستانم که زیر این نامه را امضا کرده‌ایم، به‌خاطر خودمان نیست، بلکه صرفاً به‌خاطر خواهران خود و حفظ آنان از هر گونه اذیت و آزار این گونه افراد است. در ضمن ما خود می‌دانیم برای این کار مخالفانی سد راهند. نامه ما دانشجویان بهترین جواب برای این گونه افراد است» (ساکما، شماره بازیابی: ۲۳۷۰ / ۲۹۳ / ۹۷)

یک ماه بعد در تاریخ ۴ / ۱۱ / ۱۳۵۰ سرلشکر بهمن رضانیا، شهردار وقت اصفهان، نامه را با قید «محرمانه» به دفتر دکتر کیانپور، استاندار اصفهان فرستاد با این توضیح که «عده‌ای از دانشجویان دانشگاه طی مشروح‌های که فتوکپی آن به‌ضمیمه تقدیم می‌گردد، نارضایتی خود را از مزاحمت بعضی از جوانان مجرد برای خانواده‌های محترم شهر اعلام، و راه‌حلی نیز ارائه نموده‌اند که مراتب بدین‌وسیله جهت استحضار عالی معروض می‌گردد» (ساکما، شماره بازیابی: ۲۳۷۰ / ۲۹۳ / ۹۷) از تصمیمی که به دنبال این نامه دانشجویان در مجموعه مدیریت شهری اصفهان گرفته شد، اطلاعی در دسترس نیست. به‌احتمال زیاد نامه در استانداری بایگانی گردید. چرا که هرگز اصفهان تا به امروز شهرنو نداشته است.

نتیجه‌گیری

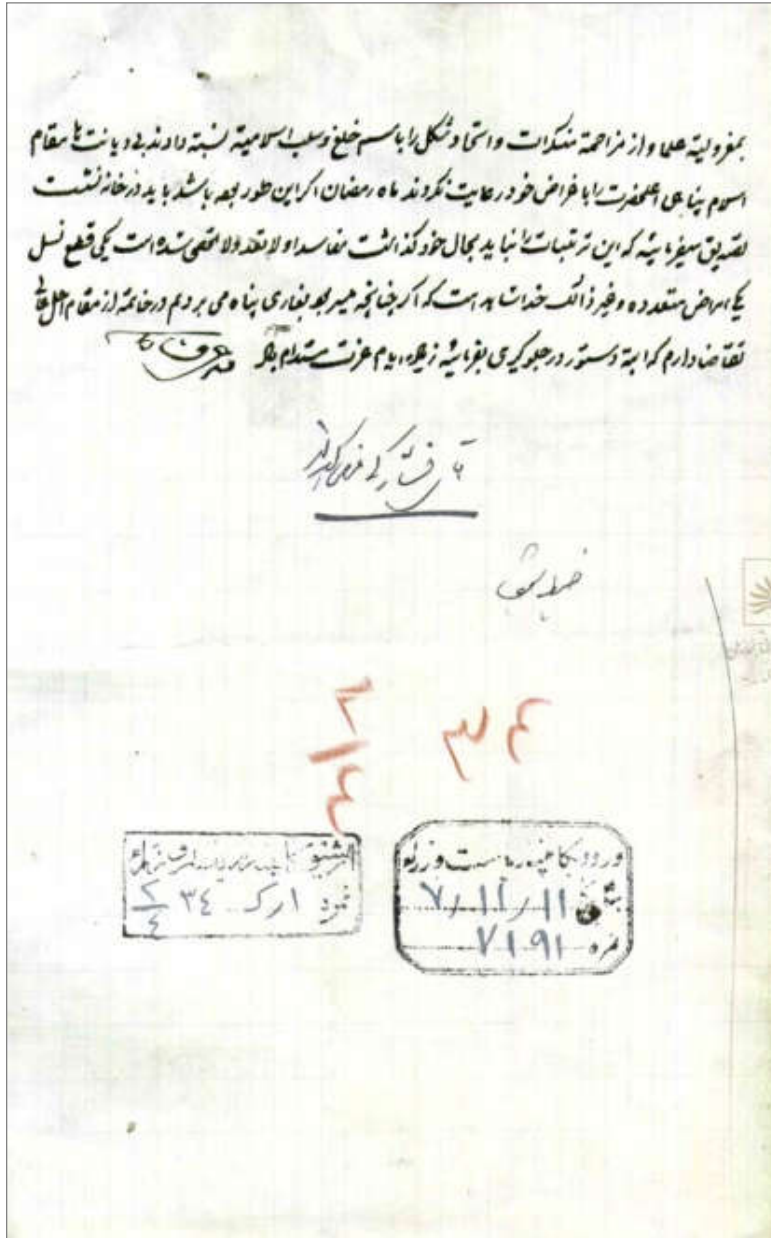
روسپیگری یکی از واقعیات تلخ اجتماعی است که به‌ویژه در شهرهایی مانند اصفهان که ماهیت کارگری داشتند، رواج بیشتری داشت. از طرف دیگر پژوهش‌های اندکی راجع به آن صورت گرفته است. در تحقیق حاضر معلوم شد اولاً ابعاد این مقوله در شهر اصفهان تا چه حد بوده و در ثانی حکومت پهلوی و طبقات مختلف مردم، در زمان‌های در این نیم‌قرن، چگونه با آن برخورد می‌کرده است. با پژوهش حاضر معلوم گردید در این مدت، هم‌محل‌های ارائه خدمات جنسی یا روسپیگری تغییر می‌کرد و هم رویکرد بخش‌هایی از جامعه به این مقوله شاهد فراز و نشیب‌هایی بود. ما در این مقاله تلاش کردیم بدون داور، این پدیده اجتماعی را واکاوی نماییم.

پی‌نوشت‌ها

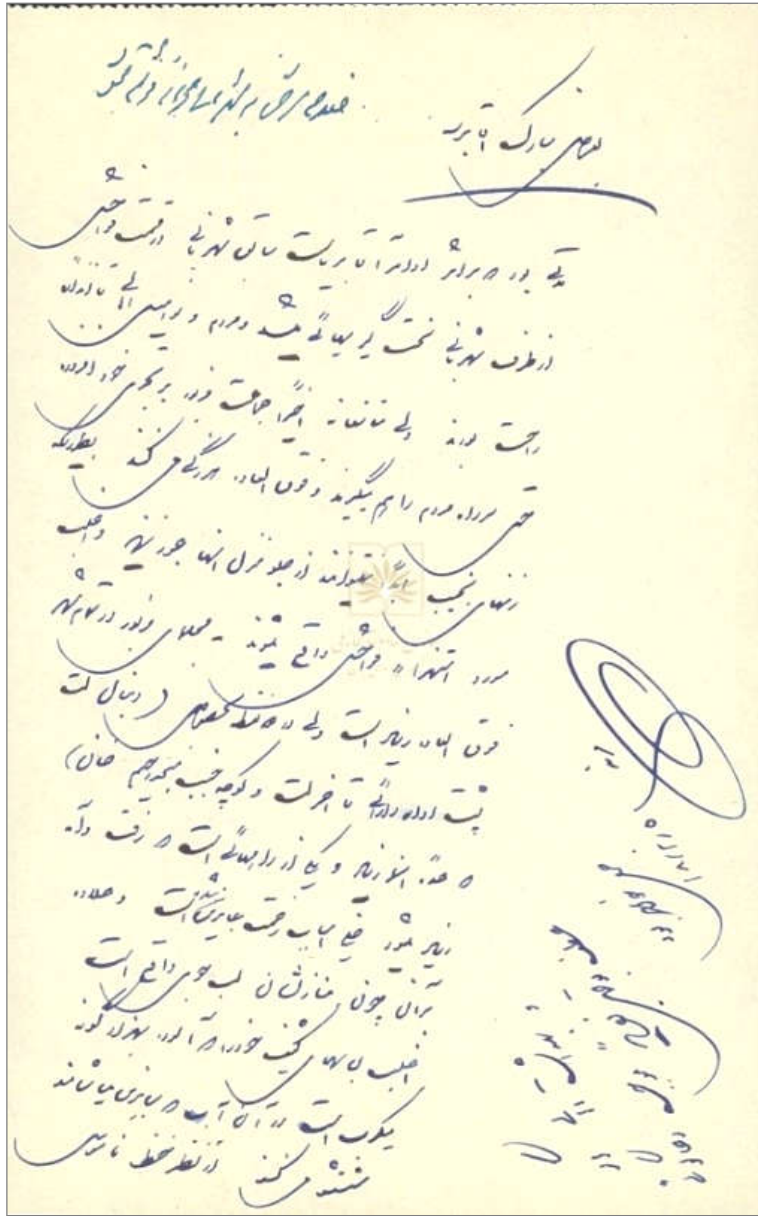
- (۱) میرزا حسین تحویلدار در اواخر دوران ناصرالدین شاه، حدود بیست نفر زن «متجاهر و مشهور» برای این شهر شمرده بود. (تحویلدار، ۱۳۸۸، ۱۵۴)
- (۲) این شفاخانه بعدها «بیمارستان نور» گردید. اکنون هم به همین نام در خیابان استانداری قرار دارد.
- (۳) یکی از مکان‌هایی که فواحش اصفهان تمرکز داشتند، جایی در حاشیه شمالی شهر بود که «گود لرها» نامیده می‌شد. حسن کامشاد در خاطرات خود به یاد می‌آورد که «محل گود لرها در سال‌های بعد محل سکناي روسپیان نامی شهر اصفهان شد. حاج سید علی آقا هر وقت به خانه می‌رسید اهل خانه زمزمه استغفرالله ربی و اتوب الیه او را می‌شنیدیم که نشان می‌داد مناظری ناخوشایند در بیرون دیده است» (کامشاد، ۱۳۹۹، ص ۲۶) البته یکی از آنها به نام پوری شیرازی با نویسنده خاطرات رابطه حسنه‌ای داشته است.
- (۴) شانکر یک بیماری مقاربتی است و نوعی زخم پوستی بدون درد است که در مرحله اولیه بیماری سیفلیس ظاهر می‌گردد.
- (۵) مسجد رحیم‌خان از معدود مساجد عصر قاجار است که در اصفهان باقی مانده است و در اطراف خیابان طالقانی قرار دارد.
- (۶) در اصل سند تعمین درج شده است.
- (۷) از آنجا که اصفهان عمده‌ترین قطب صنعت نساجی ایران بود، گزارش‌نویس در مقام تحقیر تجارزادگان و بزازان را در کنار هم نهاده است.
- (۸) درباره درستی یا نادرستی این نظریه دانشجویان جای سخن بسیاری هست. ما در اینجا فقط به نقل تاریخ می‌پردازیم.

مقام سنج اجل حضرت ترف ریاسته وزیر او عظام دامت سؤلته

بعد از تصدیق تسکوت فائده و ایداد دعوات کفیه عرض می‌دارم که سکوت خودم را در اوضاع کونیه
 منافی با عوالم دولت خواهی و تقصیر دیدم لذا بعد از تالمات بسیار عیسیده داعی بر تصدیع مقام عالی
 کردید و بحق عرایض عالی و بحقیقت دعوی احقر بعلاقه سندی بدوام امیر نوبه عقلی و جود هم حضرت سلطان
 اسلام پناه تصدیق میفرمایید و آن اوضاع فعلیه این است که بطور منافیات اسلامیه رسم شده
 و نسخ اسلام و اسلامیه را ضعیف دین اسلام را با آزادی از دیانت اسلامی فسخه و فخره علناً ادعای کنند
 زیرا در آزادی فواحش بطوری مستهرو است که لذت و سعادت بر روزمانده الی چهار پنج ساعت از یک کشته
 کالکدای فواحش با کالکدای فسق آنها بلکه بعضی در یک کالکدای چهار باغ کومند هفتاد کدر رسد
 سلطانیه مشتمل بر تزیین بعد عیب در آن چهار باغ است و عبور هوا خوری سه چهار هزار نفر در آن است
 حرکت میکنند با خر بزار جریب که متصل بحیض می باشد و در او اجز این بزار جریب یعنی با نره انجا بساط
 نخور با نره آزاد است انجیب در آنکه مجتهد احقر نقل کرد در شراب و مستطه اشتغال بزنا دارند و این چهار باغ
 کومند در وسط شهر است فخر و در همین چهار باغ فواحش بیاده و فسقه با هم سیه دارند فواحش بخود نماند منزل
 بازار نمائیش و در تبالا فسقه با فواحش بسیار و اما بیرونات و خانه تافی که سعادت است برای اجتماع فواحش
 و فسقه در خود تزیین بسیار است و شامی در در بلاد خارجه در مذمت کمن آنها با هم می باشد بودند میگویند
 بمنزل ادهنجان در شدت رواج نمی باشد بلکه مزاج و بجا است منسوخ بلکه ابامی مذمبان صغنی شده
 و جده پادشاه دختر تافی خود با سر باز در عرق دارند و در رواج میگرد و الغرض مذمت کسی آزادی
 مذمت است و منکرات سایه منظر به فواحش فیت امر دان و بدیش بازان مانع ندارند بعضی را
 مقدسین بنیال تافی سابقه به بعضی می کم می برند اجازت تراضی آزاد مستند و متوض یک از فواحش
 یا فسقه مجازات جنایتی دارند خیار نکرنده مستم از طول و بیفید غرض اینکه کلمه فسخ اسلام موقوفه



شکوائیه آیت الله فشارکی به نخست وزیر در باب فواحش شهر در سال ۱۳۰۷



نامه به یکی از بزرگان شهر راجع به فواحش خیابان شاه (طالقانی فعلی)
در سال ۱۳۱۸

۱۳۲۸

مقامین فاحشه... فرماندار اصفهان

مرا بفرمونه اینم در صفتی (مغایز) پسرم حین نعلبندگن شتر در صدم نو
 در خصوص کتبه رزق حقیق صبح شتر تهنه آورده نعیم برار نعیم ص... فاحشه بستر لقم در باره فاحشه فاحشه
 فاحشه است پسرم از ابراهیم بر نامه نذر با برتو است از شهر است و این فاحشه است بجز آن زن
 فاحشه از فاحشه بیرون آمد و بعد کیم از معترت کیم بود و فاحشه بر سر شتر کیم و دست کیم کیم کیم
 بقصد تنگ کردن دهنه زخم بقصد ترسناکیت فاحشه کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم
 شتم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم
 در حقیقت فاحشه کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم
 بیترانت کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم

۲۰۶۴
۱۳۲۸

میکه بر علیه افعیا و سایر اشخاص که در این شهر و ولایت میباشند و در این شهر و ولایت میباشند.

۱۰

۱۸ / ۲ / ۲۲

۲۱۳۲

۱۷۹۰
۱۳۲۸/۳۹

نامه به فرماندار در شکایت از حضور زنان فاحشه در محلات شهر سال ۱۳۱۸

۱۱/۵/۲۱

رئاست محترم کلانشهر

مهمتر و حساستر موارد این فایده علی الخصوص در این زمینه مستخدم ادراک فرماندار که در موضوع عرضی اینجانب

بگفته حضرت اینها موضوع در حقیقت قابل اینست تا در این زمینه که شماره ۲۲۰۶
که رعایت به کلانشهر فرستاده شد - لذا فایده این فرمورده بختی به میزان مورد نیازها که در همه اولیا

عدم تعقیب بعد از ام



رضایت نامه از اقدام شهرداری در مقابله با فواحش سال ۱۳۱۸



وزارت کشور

استانداری استان دهم

دایره

دو نوشت شماره ۸۱۵۹ مورخه ۱۳۲۹/۱۷/۱۷ وزارت کشور اداره امور استان دهم شماره ۱۰۰۴ ثبت شد

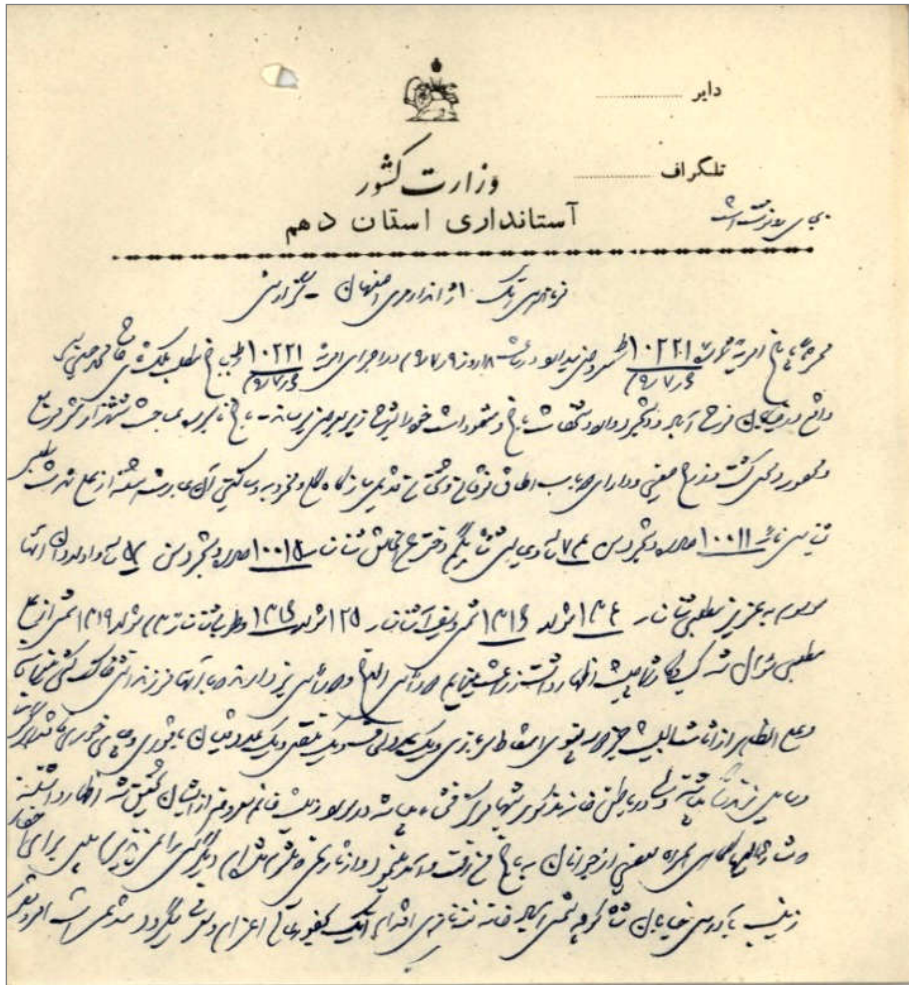
فرمانده ژاندارمری - گزارش - زمین برادر شرمون ۷۵۴۲/۱۷۱۲
 سرزمین سواد در ۱۳۲۹/۱۷/۱۷ از زمین در شهر ملک مصلی به مرکز جرافک انصار و شرف در شهر صحت شهر رف
 در این زمینها که در ۱۳۲۹/۱۷/۱۷ ثبت شده است در ۱۳۲۹/۱۷/۱۷ ثبت شده است و در ۱۳۲۹/۱۷/۱۷ ثبت شده است
 به استناد تعرفه در این شهر که در ۱۳۲۹/۱۷/۱۷ ثبت شده است و در ۱۳۲۹/۱۷/۱۷ ثبت شده است
 طی صورتجلسه کمیته بررسی در این شهر که در ۱۳۲۹/۱۷/۱۷ ثبت شده است و در ۱۳۲۹/۱۷/۱۷ ثبت شده است
 من قبالت عفت قرار داده است اینک کمیته بررسی اعلام میگرداند که زمینها که در ۱۳۲۹/۱۷/۱۷ ثبت شده است
 از ملک کمیته بررسی در ۱۳۲۹/۱۷/۱۷ ثبت شده است و در ۱۳۲۹/۱۷/۱۷ ثبت شده است
 فرمان گردان کمیته بررسی در ۱۳۲۹/۱۷/۱۷ ثبت شده است

۸۱۵۹
۱۳۲۹/۱۷/۱۷

مقرر است بر زمین ۷۵۴۲/۱۷۱۲
 در ۱۳۲۹/۱۷/۱۷ ثبت شده است و در ۱۳۲۹/۱۷/۱۷ ثبت شده است
 در ۱۳۲۹/۱۷/۱۷ ثبت شده است و در ۱۳۲۹/۱۷/۱۷ ثبت شده است

استادی از روسپیکری در اصفهان در دوران پهلوی

نامه فرمانده ژاندارمری به استاندار راجع به فعالیت فواحش در باغ‌های اطراف شهر سال ۱۳۲۹



نامه فرمانده زاندارمری به استاندار راجع به فعالیت فواحش در باغ‌های اطراف شهر
سال ۱۳۲۹



وزارت کشور

استانداری استان دهم

دایره


شماره ۸۸۴۹ مورخه ۱۳۰۷/۱۲/۲۹ وزارت کشور شماره ۱۰۴۰ ثبت شد

فردیند پرست- ژاندارمری دهم

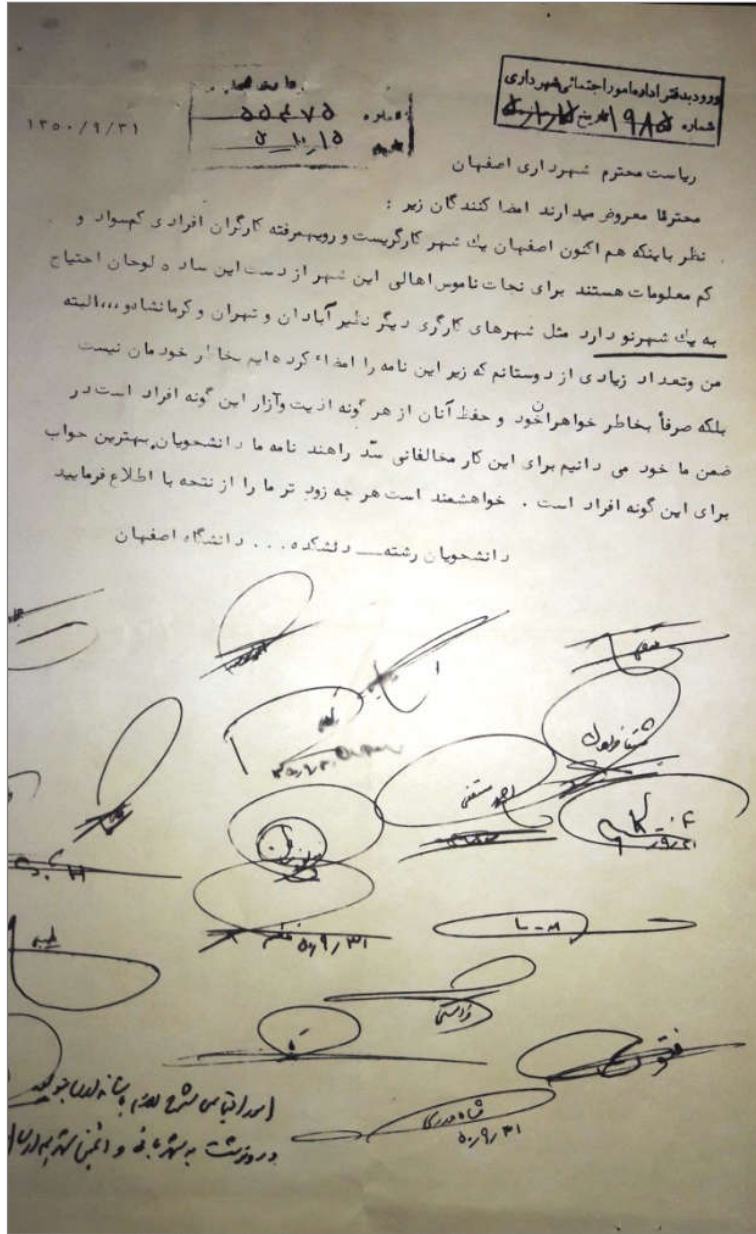
مرتباً برود گزارش ۱۳۰۷/۱۲/۲۹ مورخه ۱۳۰۷/۱۲/۲۹ وزارت کشور شماره ۱۰۴۰ ثبت شد
محمدرضا ۱۹/۱۲/۱۳۰۷ به جهت شکوه غیرتانه از افسران محترم وزارت کشور دهم که در امر احداث
باغ آبگرم کله در کهن راه موقوفه زراعت موقوفه حضرت مولانا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام
با بستان قندکوت باغ زراعت موقوفه دارالملک نیکو در باغ آبگرم کله در کهن باغ آبگرم کله در کهن
برایست محترم وزارت کشور و موقوفه زراعت موقوفه حضرت مولانا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام
فدود است مبرور و باغ آبگرم کله در کهن باغ آبگرم کله در کهن باغ آبگرم کله در کهن
باغ آبگرم کله در کهن باغ آبگرم کله در کهن باغ آبگرم کله در کهن باغ آبگرم کله در کهن
باغ آبگرم کله در کهن باغ آبگرم کله در کهن باغ آبگرم کله در کهن باغ آبگرم کله در کهن
و انبارهای غیرتانه و باغ آبگرم کله در کهن باغ آبگرم کله در کهن باغ آبگرم کله در کهن
نوشته اینها را در صورت نظر افسران محترم - فردیند پرست - ژاندارمری دهم

گزارش ژاندارمری راجع به فعالیت فواحش در باغ های اطراف شهر سال ۱۳۲۹

استانی از روسپیکری در اصفهان در دوران پهلوی

قزوین دولت آباد انژند مریکاز تری
 تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۱۸
 شماره ۵۱۵۸
 ۱۲۷۵/۲۷ صاب معطر دقای فرماندار
 ۱۱/۳/۱۸۰۷/۵/۱۸۰۷
 حتماً با نهایت احترام عرض می‌نماید قدوسی عاقله سیر در بیان مستخدم دلداره
 برای ملک یک باب منزل در اصفهان در شهر آباد سحر لاله دارا سیاهیم و رور که قدری برای
 مراجه که گفته‌ام و وصول نام نظر ملک خدیفانه فاعله در حساب سیاه سینه و رور در
 این امر در اصفهان مراجه دعوت بخورند سینه و عمالم بعضی ندارم که در آن منزل خود
 بایست از شرارت مودنه و ایسب بر عطف سینه را فرام آورده اند تا همانند همواره
 فرمانداران خدیفانه را مودنه حلوکری شود که آورده شد تاکنون بقول بنام

 عیال با این تفسیر و سینه سینه و سینه سینه که در این منزل و سینه سینه
 که در این منزل و سینه سینه که در این منزل و سینه سینه که در این منزل
 ۱۲۷۵/۲۷
 ۱۸۰۷/۵/۱۸۰۷

شکایت از حضور فواحش در محله شمس آباد سال ۱۳۱۸



نامه دانشجویان دانشگاه اصفهان به شهردار راجع به تأسیس شهر نو ۱۳۵۰

نقش جهان

آخرین خبرهای جهان

تصیری داده اند که در آن ملایر برای این موضوع پیدا نخواهد شد کبک حمله جاسه سلسله نیز امروزه چاهی تشکیل خواهد داد تا رابع برهنه شدن افق افکار ملاحظه کند

فراوانست نسبت و زیرا که سده و شکل بعضی از راه قده در این جمله فکر کنند

جمله افکار افغانی است

هشت ازمانی کایه انگلستان مورد انتقاد فراراد و دوطی اعلامیه برای اظهار میگردد وجود حلی که یک نایبند در حکومت موفقی است و را و بودیکه اجازت هند و ستان نیز با این موضوع موافقت کنند

وزراء انگلستان صدها نفوذ این حق مسلم را باین جمله به حد

دعای ممبر در آن از یک مستغنی عالی در دولت و دولت میگردد نظر هم درود خستندوس به تیر و تا کتون راه آ من سقا خیر و به مابودین ایرانی تحویل شده است

میں نظیر بیضی گزارش اظهار میگردد که سلب سرخ توری اولاً حضرت قاضی بولوی دولت نوده است که برای بزه از او شرفی لیکنراد کبک خلوتک وجه دیگر بومیه سفارت کنت دیروز از طرف دولت ایران مژ برای نظارت دوچاره استون مارجت این جهت آئی فرانس مارجت یکدیگر نیستند نایب کی از طرف جهت نایبند دروزستان خواهده ماند

دعای دولت از آن فرانس که روز سه شنبه کته مصلحه تروست های بوعده مستقر شده بودند مستعملی شده اند

تا با اظهار ستاد نیروهای انگلستان حکومت سلطان مشرفی اقداماتی برای مستقری در سلیمان تروست بود تا میا شده در مرا مشرفی متوم باین میباید که در جریان مستقری ایران نایبند سیم بود است

حکومت سلطان مشرفی مورخ بانه جایزه برای پناگرفت او تعیین شده است

شود و حتی اگر اجازه داده شود باز تصور نیرو که ژاپن و دیگر قدر باشد که اوضاع اقتصادی را بنم خود نایبند و سایرین بکنار سلاله ای یعنی پیش از آنکه مستقری او کلاً بنام کشوری جایزه تجارت خارجی کبک می

محمد علی اولیاء
سایت لیبز در ساری به مراسم
هوش و فریحه ایرانی
بجای خود بکار نمی آید
میکرند آبی بر سر مستشار
شهرتانی هنگامی که یک گزارش
دست ترین دران ساعت نشستی او
را که از امر مستقا با خود آورده
بود و بی نهایت آن ملاحظه داشت
از پیش رفته بود دستور داد تا
آن روز روزگه را اسماز و طرز
بروان ساعت او را از او میسرند
هین که رفته نامه در روزگه
حاضر میکنند و آئی تیر من و آئی
از چگونگی و بودن سامه از وی
میکنند و در بین سال ساعت خود
از فرد گریه و در پیش فرامی
دهد

درد در با مستشار شهرتانی
اظهار میکنند که مثل آیه زمین
مامعب میشود بی برسه مثل آب
پیش چه خوب میدهد پیش چه
آب بخورد و چه ساعت را برنام
هر دو یکی است و در این حال با
مستشار شهرتانی گرم گرفته و قدری
بار نزدیک می شود و پس از اذاعت
باز در صحنه

فاندهای فواحش کانون

است اولیای امور برای از بین بردن آنها باید چاره ای بیابند

کرده رولی با وجود این شاید در هیچ منکشی آن آزادی عملی که در منکست ما و مخصوص در شهر امدهان برای زبان اعلام موجود است و وجود نداشته باشد بشرطی چون برای تسلیات جنسی است خواهی نغمه ای با فواحش نریک میشود روح سستی و تنلی را در ما ایجاد کرده و از مردم این سرزمین صوفی پوشش بار آمده و کار ما به جهت میکند انتظامی و ایمان و علاقه مادی مردم مضمی باعث شده است که با طرز آشکارا و بی ترس و واهمه از مقامی بر نکسی و با یکی و برای جلوگیری است

تبع و پس و آن دای
این اصلاح است و در این
از سرایت و وضوح نا
توجهی شده و حکم روز
استان است و در این
موسس چون بازاید و سجا
و توفی و سفارت شده
آنها و در بعضی قوانین
مستند است حتی آنها
بفرض با دیگران مناز
گزارش داشته است اصلا
ف اگر دیده میشود تمام
راحت دور کرده برای
آزادی زندگی میکنند و
بعضی های خوش صورت
بی نهایت بافته شده که
به او میان ما دختر بسته
که لایحه زندگی هر فرد
خوب کرده است و در این
و در جهاتی که برجه است
و آرام داشته و وقت
به او از جمله طر کرده
امروز برادر هزار کوری
شیر بروده سکه بزرگ
و شت خاد و بعضی
تبع بیشتر امراض مخصوص
بازیک دار و از غله های
آش می چشه میگرد
فد جاگر می تو ام اش
ت و سبب نبود و تنه
بوجود داشته که از تنه
و آشی از دیوار امراض
از این جهت میباید که
طرز می افاد کافی بود
بر شود باشد بینه سخته
های فواحش جلگه مسعود
مشلو شد جلگه میگرد
منکست ما میان مناسکت
ش و بین اصلاح میان من
بگردیدیم و قدها با اصلاح
ت و معصه چاه مبارزه

در راه حفظ نگاهداری

ناگهان موج شدیدی برپا شد و کندی را از عقب جدا نوده و از آن دور شد است آن موج چنان او را برت کرد که گویا آنچه در شکم داشت چون ریخته و صفای امواج کوهشای او را کرد و چشاش را از همه ساعت برای سویدن بارها سگرات ترک و بورد

ولی بنالی مرگ را دستگیر او شد و این بازم خود را در بالای یکی امواج دریا دید که برج می خورد کندی دوری دورتر به خود وا برکنسی بود بسامبل رسانیده و برین خورده و خوابیده صبح هر دو از صدهای فریادی بلند شده اند ناگهان چشمان چهار نفر از اهالی آنجا افتاد یکی از آنها بر سائت انگلیسی صبح گفت: « آقا، من نمانه ای دارم »

کند باعجله تمام نامه را گرفت و با کرد دید نوشته است و با نام حکومت و این نامه نزد سر فرمانده جزیره ناور فرستاده شود الان از آمدن صبح شما جزیره ناور اطلاع پیدا کرده ام در دست پیاده نظام ناور لایحه هست با اسرار زیاد از شما خواهش می کنم که بهر حال این شخص که از مردم بومی نیست نزد من نایبند من هم فوراً بوسیله او خبر بانالون شما در (رند و تا) اطلاع دهم وضاحتی بروی مسائل لازم از برای اجابت پیغام فراهم خواهم ساخت و فرستاده کنی و روس را باورب خورده که مسیلا برای جنگ

از وضع حقیقی جنگ

بکار میریزد ، سوار کرد و هر دو را از جزیره (یزد) مورد داد نایبند به شارت سلامت انور و بهرامشاه رسیده و این جزیره مردم امواج شاه های درخت ، پانگهای برای آئی ماک مامون تپه نوده و شنا جاراحتایش هم دو بوی کاشته بود و هم چنان خوانگه دیگری برای وقت ماک مامون روس بر روی در صحنه

از مصلحت عارجه

(در سال های اخیر اجناسی است که از بعضی و اشیاء مصنوعی از این به ایران هم پیش از سه روز وارد می شد متر جم باشد صادرات تجاری و کالاهای مخصوص مختلف دیگری هم برای بازارهای دنیا دو دست داشت پس از از دست دادن صادرات ایران هم خود را معصوف اقیانوس ساخته شده کرد و صادرات اجناسی تپه شروع کرده و مصلحت در صادرات اجناس دیگر هم بسط پیدا کرده

اهالی بی تو و نظیر آسیا و جزایر جنوبی بیشتر امیدشان به مسترحت اروپای بود که لایحه برای آن ما ارسال میباشند و روی جهت اصل صادرات عمده ژاپن در آسیا اعیان پیدا میگرد و در اثر این پیشرفت تجارتی مسائل فرسی

صنعت ژاپن در آتیه

برای کرهستان تپه بی تو و فرسی پیش آمد کرد چون صادرات ژاپن کنگ موتری و کنگهای اهالی فرسی آسیا بود و اگر ژاپن از جاده اصلی متصرف نده بود خود را بر این سبک حاضر نبیند و تمام پیشرفت ژاپن میگردد به صادرات ژاپن مبلغ مستاهین نیز از کشتی های حمل و نقل ماهی میبکند

آیا دوری سالی های آینده ژاپن چه خواهد بود با از دست رفتن کره - منچوری - فور - مور و همچنین اگر ساتانای جنوبی و جزایر تحت نفیوس ژاپن دایم در نظر بگیریم ژاپن مجبور خواهد بود بر خلاف پیشرفت مواد فلزی مورد احتیاج خود را از کشورهای خارج تهیه نماید و بنا بر این تجارت مستمرانی او کلاً بنام کشوری جایزه تجارت خارجی کبک می

مقاله روزنامه نقش جهان درباره کانونهای فساد سال ۱۳۲۵

منابع

اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی (ساکما)، ۲۳۷۰ / ۲۹۳ / ۹۷، «مکاتباتی جهت تقاضای دانشجویان دانشگاهها اصفهان از رئیس شهرداری مبنی بر پیشگیری از ایجاد مزاحمت جوانان مجرد برای خانوادهها».
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی (ساکما)، ۸۲۲۷۷ / ۲۹۳، «رسیدگی به شکایات مردم توسط فرمانداری اصفهان».
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی (ساکما)، سند شماره ۴۰۳۷ / ۲۹۳ / ۹۷، «شکایت عده‌ای از اهالی اصفهان نسبت به کافه‌هایی که به مشروب‌فروشی و فحشا دست می‌زدند و بستن کافه‌ها با رضایت علما و استانداری».

مطبوعات

- روزنامه اخگر، محل نشر اصفهان.
- روزنامه نقش جهان، محل نشر اصفهان.
- روزنامه اصفهان، محل نشر اصفهان.
- روزنامه چهلستون، محل نشر اصفهان.
- روزنامه سرنوشت، محل نشر اصفهان.

کتابها

- تحویلدار، میرزا حسین (۱۳۸۸). جغرافیای اصفهان. به کوشش الهه تیرا. تهران: اختران.
- رجائی، عبدالمهدی (۱۳۹۶). فرازوفروید صنعت نساجی در اصفهان. اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
- کامشاد، حسن (۱۳۹۹). حدیث نفس. تهران: نشر نی.